

در آستانه روز بزرگداشت مقام معلم

وقتی معلمان از خود می‌گویند



هانا چاچای

روزنامه‌نگار

اکثر ما به یاد داریم که می‌گفتند مدرسه، خانه دوم دانش‌آموزان است اما

در واقع، مدرسه بدون معلم رنگ و بویی ندارد و این معلم است که به این چار دیواری سنگی و آجری، جان می‌بخشد. معلم کسی است که به ما آموخته چگونه قلم در دست بگیریم و هر آنچه می‌خواهیم را بخوانیم و بنویسیم. در وصف بزرگی مقام معلم

همین بس که آدمی را از ظلمت جهل و نادانی نجات می‌دهد و چراغ راه قدم نهادن در مسیر علم و دانش و آگاهی را به دانش‌آموزانی که فردای این سرزمین را می‌سازند، نشان خواهد داد.

معلم فقط واژه‌ای ساده و محترم نیست، بلکه نشان‌دهنده هویت واقعی انسان‌های زحمتکش، تلاشگر، سختکوش، مهربان، دلسوز، مسئولیت‌پذیر و آگاهی‌است که از جان‌مایه می‌گذارند تا دانش‌آموزان و فرزندان این خاک بتوانند در فضایی امن به نام مدرسه رشد کنند و آینده‌ای درخشان برای خود و جامعه‌شان رقم بزنند. هستند

معلمانی که تا عمر داریم یاد و خاطره‌شان همراه ما باقی می‌ماند و در طول زندگی هر زمان از جلوی مدرسه‌ای رد می‌شویم ناخودآگاه به یادشان می‌افتیم و لبخندی می‌زنیم و گاهی دل‌مان می‌خواهد به دورانی که دانش‌آموز بودیم بازگردیم تا فرصتی داشته باشیم دوباره پای صحبت‌ها و راهنمایی‌های معلم مهربان کلاس‌مان بنشینیم و بیشتر از قبل، قدرشناس زحمات او باشیم. در آستانه روز معلم پای صحبت معلمانی نشستیم که عاشقانه پای در میدان آگاهی گذاشته تا با آموزش به دانش‌آموزان، چرخه علم‌آموزی متوقف نشود.

عزم را جزم کردم معلم شوم



میشم حاجی پور، از آن معلمانی است که مطمئناً دانش‌آموزانش هیچ‌وقت او را فراموش نمی‌کنند و همواره به یادش خواهند بود، چراکه او حکم برادری بزرگ‌تر برای آنان داشته و دلسوزانه راه و چاه زندگی را به آنان می‌آموخته و در تلاش بوده شرایطی برای دانش‌آموزان کلاسش فراهم کند تا در آینده انتخاب‌های درست و بهتری داشته باشند. در گفت‌وگویی که با او داشتیم گفت که متولد سال ۱۳۶۲ است و به مدت شش سال در مناطق جنوبی تهران در مقطع هنرستان دروس کامپیوتر و حسابداری را تدریس می‌کرده است.

او می‌گوید: «از کودکی دوست داشتم معلم شوم. چون دیده بودم معلم‌ها چقدر زحمت می‌کنند و برای آینده بهتر دانش‌آموزان‌شان، تلاش می‌کنند. البته در آن زمان به شغل‌های دیگری هم فکر می‌کردم که یکی از آنها علاقه‌مندی به پرواز بود و می‌خواستم جزو خدمه پروازی باشم تا بتوانم به مردم کشور خدمت کنم و اتفاقاً شرایط طوری پیش رفت که چند قدمی با تحقق این آرزو فاصله داشتم اما به دلایلی مسیر زندگی من تغییر کرد و چند سال بعد این افتخار نصیبم شد که به استخدام وزارت آموزش و پرورش دربیایم. در خانواده و جمع اطرافیان‌مان اساتیدی بودند که در دانشگاه یا به صورت آزاد و خصوصی تدریس می‌کردند اما معلمی که به شکل رسمی در نظام تعلیم و تربیت فعالیت کند، نداشتیم و شاید یکی از دلایلی که عزم را جزم کردم معلم شوم، همین بود و اگر به عقب بازگردم قطعاً دوباره شغل معلمی را انتخاب می‌کنم؛ به این دلیل که معلمی برای من شغلی زیبا، فوق‌العاده، خاطره‌انگیز و محترم است.»

حاجی پور، اکنون به صورت ستادی در وزارت آموزش و پرورش مشغول خدمت به مردم است و به گفته خودش، «هیچ‌وقت از انتخاب شغل معلمی و فعالیت در نظام آموزشی پشیمان نبوده و نیستم.»

در دوره‌ای که تدریس می‌کردم تعامل خوبی با دانش‌آموزان کلاس داشتم و یکی از دلایل شکل‌گیری آن، اختلاف سنی کم بین‌مان بود. همواره سعی می‌کردم ارتباط صمیمانه و دوستانه‌ای با شاگردانم داشته باشم و بخشی از زمان کلاس را در گفت‌وگو با آنان در مورد موضوعات و مسائل روز جامعه یا مباحث مورد علاقه‌شان سپری می‌کردم که همین شرکت دانش‌آموزان در بحث‌های کلاسی باعث خوشحالی و

میشم حاجی پور:
اگر به عقب بازگردم قطعاً مجدداً شغل معلمی را انتخاب می‌کنم به این دلیل که معلمی برای من شغلی زیبا، فوق‌العاده، خاطره‌انگیز و محترم است

خشنودی آنها شده و مرا فقط معلم‌شان نمی‌دانستند و مثل یک برادر بزرگ‌تر با من رفتار می‌کردند. تجربیات و خاطرات متفاوتی از آن زمان به یاد دارم اما اتفاق جالبی که هیچ‌گاه فراموشش نکردم این بود که روزی یکی از دانش‌آموزانم نکته‌ای را متذکر شد که هنوز هم آن را به خاطر دارم و گاهی به آن عمل می‌کنم. آن دانش‌آموز گفت گاهی اوقات احساس می‌کنم رفتاری یکنواخت با دانش‌آموزان دارم و سعی می‌کنید حتی در واکنش به شیطنت‌های شاگردان‌تان، رفتاری مهربانانه و دوستانه داشته باشید و اخلاق خوب‌تان را نشان دهید در حالی که باید در رفتارتان تغییر ایجاد کنید تا طرف مقابل متوجه اشتباهاتش شده و از شیطنتش در کلاس کم شود و شاید لازم نباشد همیشه با مهربانی و عطف با اطرافیان برخورد کرد.

سال‌ها گذشت و متوجه شدم آن شاگرد درست می‌گفت و بعضی مواقع، شاید انعطاف‌پذیری در رفتار مناسب‌ترین واکنش باشد. این خاطره در ذهنم باقی‌مانده و نشان‌دهنده این است که معلم نه فقط باید به دانش‌آموز راه و رسم زندگی بیاموزد، بلکه گاهی هم از او می‌آموزد. البته خاطره تلخی از دوران تدریس هم دارم که مربوط به آخرین چهارشنبه سال (چهارشنبه سوری) است. با این‌که هشدارهایی به دانش‌آموزانم داده بودم که در این شب مراقب خودشان باشند و از هرگونه آتش‌بازی خطرناک دوری کنند اما برای یکی از دانش‌آموزانم اتفاق بدی افتاد و بر اثر انفجار مواد محترقه دستش دچار سوختگی شدیدی شد. بعد از این موضوع همراه همکلاسی‌هایش به او سرزدیم و سعی کردیم روحیه‌اش را بالا ببریم و خوشبختانه بعد از طی دوره درمان توانست سرکلاس‌ها حاضر شود و با همکاری دانش‌آموزان تلاش کردیم شرایطی فراهم کنیم که مباحثی که در آن بازه تدریس حضور نداشت را بیاموزد تا از درسش عقب نماند. این تلخ‌ترین اتفاقی بود که در این سال‌ها تجربه کردم و امیدوارم دیگر چنین حوادثی برای هیچ دانش‌آموزی رخ ندهد.»

او در ادامه می‌گوید: «زمانی که تدریس می‌کردم همیشه به دانش‌آموزانم می‌گفتم دیگر بزرگ شده‌اید به زودی وارد فضای کار می‌شوید و ازدواج می‌کنید و یکی از آرزوهایم این است که با افتخار در مراسم عروسی شما حضور پیدا کنم و هم شاهد پیشرفت‌تان در حوزه شغلی‌تان باشم.»

دیدن موفقیت شاگردانم، باعث خشنودی من می‌شود و همیشه سعی کردم خصوصیات و ویژگی‌های مشاغل مختلف را برای آنان تشریح کنم و از موانع رسیدن به خواسته‌های‌شان

آگاه‌شان کنم و به نوعی راه و رسم زندگی اجتماعی را به آنان بیاموزم تا با یک ذهن باز و آگاه، برای زندگی‌شان تصمیم‌گیری کنند. قطعاً یکی از دغدغه‌های معلم‌ها احساس مسئولیتی است که در قبال دانش‌آموزان دارند؛ یک معلم همواره باید مطالعه داشته باشد و اطلاعاتش را به‌روزرسانی کند و در هر کلاس درس نکته‌ای آموخته و مفید در اختیار دانش‌آموز قرار دهد و این سنگین‌ترین باری است که بر دوش معلم گذاشته شده است. از طرفی موضوعات معیشتی نیز یکی از دغدغه‌های معلمان است و با توجه به این‌که امروزه سطح سواد معلم‌ها پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته، انتظار می‌رود همچون سایر کشورها که معلم در نظام اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد، شرایطی فراهم شود تا معلمان کشورمان به لحاظ رفع چالش‌های اقتصادی مورد توجه قرار گیرند و خلأهای موجود در این زمینه رفع شود.»

حاجی پور درباره خواسته‌ها و آرزوهایش می‌گوید: «همواره هدف و آرزویی که برای خودم ترسیم می‌کردم این بود که بتوانم برای دانش‌آموزانم مفید و مثمرثمر باشم و خروجی کلاس‌هایم به قدری مفید باشد که بتوانم اثرگذاری مثبتی روی دانش‌آموزانم داشته باشم.»

در مجموع، حدود ۲۰ سال سابقه خدمت در آموزش و پرورش دارم و یکی از لذت‌بخش‌ترین دوران فعالیت‌م، مربوط به دوره‌ای است که معلم بودم و هنوز هم دوست دارم به مدرسه بازگردم تا ذره‌ای در یادگیری آنها مؤثر باشم. امیدوارم سال‌های قبل از بازنشستگی‌ام را دوباره بتوانم در محیط مدرسه سپری کنم و روزهای پایانی اشتغال به کارم در آموزش و پرورش را در این محیط و کنار دانش‌آموزان به سرانجام برسانم.»

حقوق معلمی، کفاف دخل و خرج‌مان را نمی‌دهد

ندا نصوحی، معلم دیگری است که پای صحبت‌هایش نشستیم؛ او که در آستانه ۴۰ سالگی است این روزها تمام وقتش را صرف تدریس به دانش‌آموزانش می‌کند.



این معلم می‌گوید: «از

سال ۱۳۹۶ در هنرستان

کارداانش مشغول تدریس

رشته سراجی چرم هستم و پیش از آن

به واسطه تحصیلاتم به صورت خصوصی

دروس کامپیوتر تدریس می‌کردم.

معلمی با روحیه‌ام سازگار است و با این‌که

شغل‌های دیگری هم داشتم اما انتخابم

معلمی است و به فعالیت در این شاخه